

هو العليم

استطاعت حج با قرض و شرط پشتوانه مالی

تأثیر نگرش به عبادت بر فهم روایات

سلسله دروس خارج فقه: کتاب الحج، باب

استطاعت، جلسه چهارم

استاد

آیت الله حاج سید محمد محسن حسینی طهرانی

قدس الله سرّه

أَعُوذُ بِاللّٰهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ
بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

معنای استطاعت حج و نقش نگرش به عبادات

راجع به استطاعت در جلسات گذشته، روایاتی را بیان کردیم و مقصود از استطاعت که در آیه بود و در روایت نیز از حضرت پرسیده شد، بیان گردید. گفته شد که مقصود از استطاعت، عبارت است از داشتن زاد و راحله و این مقدار برای استطاعت کفایت می‌کند. روایتی نیز بیان شد که کسی اگر می‌تواند بعض مسیر حج را **راکباً** برود و بعضی دیگر را **ماشياً**، استطاعت در آنجا هم صدق می‌کند.

روایت پایه‌های اسلام و جایگاه ولایت

نکته‌ای که باید در اینجا موردنظر قرار دهیم تا اینکه بتوانیم آن معنای استطاعت را بفهمیم، این است که به‌طور کلی نظر ما نسبت به عبادات مثل نماز، روزه، زکات و خمس چه نظر و دیدگاهی است؟ و همین‌طور به‌طور کلی نسبت به مسائل دیگر مثل امر به معروف و نهی از منکر و مسئله تولی و

تبرّی چه نظری داریم؟ این روایت که می‌فرماید:

**«بُنِيَ الْإِسْلَامُ عَلَى خَمْسٍ عَلَى الصَّلَاةِ وَ
الزَّكَاةِ وَالصَّوْمِ وَالحَجِّ وَالْوَلَايَةِ وَلَمْ يَنَادَ بِشَيْءٍ
كَمَا نُودَى بِالْوَلَايَةِ.»^۱**

همین‌طور در ذهن من بود که قضیه ولایت که
امام علیه‌السلام در این روایت می‌فرماید، چه
مسئله‌ای است؟ از یک طرف، حضرت عبادات
ظاهری مانند نماز و روزه و حج و زکات را ذکر
می‌کنند که بعضی از این عبادات شخصی هستند؛
بعضی دیگر، عبادات مربوط به امور مالی هستند؛
بعضی از اینها بنابر ارتباط انسان‌ها است و بعضی از
اینها مثل زکات بنابر حفظ جامعه و اجتماع است.
عباداتی مثل نماز، مربوط به رابطه شخصی انسان [با
خدای خویش] است یا مثل حج که جنبه عبادی
اجتماعی و درعین‌حال جنبه عبادی شخصی هم
دارد.

دو جنبه شخصی و اجتماعی حج

حج عبادتی است که دو جنبه در آن لحاظ شده

۱ اصول کافی، ج ۲، ص ۱۸.

است؛ هم جنبه شخصی و هم جنبه عمومی و اجتماعی را با هم دارد. همان‌طور که در کلام حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها راجع به خصوصیات حج آمده است: **«فَرَضَ اللَّهُ الْحَجَّ عَلَى الْعِبَادِ.»**^۱ آنجا می‌فرمایند که خداوند حج را برای شعائر^۲ و ائتلاف و وحدت بین امت قرار داده است. حجاج به مکه می‌آیند و با یکدیگر ارتباط برقرار می‌کنند و یکدیگر را می‌بینند. واقعاً هم همین‌طور است! هیچ‌وقت نشده است که ما مشرف بشویم، مگر اینکه در آنجا با عده‌ای برخورد کردیم و با افراد ملل و اقوام مختلف صحبت داشتیم. این باعث تبادل اعتقادات و ائتلاف قلوب و اتحاد می‌شود.

صداقت در گفت‌وگوی میان مذاهب در

۱ تعبیر روایات درباره نقش حج در تقویت

دین

۱ بحار الأنوار، ج ۲۹، ص ۲۲۳:

«و الْحَجَّ تَشْيِيداً لِلدِّينِ» و در بعضی روایات: **«تَسْنِيَةً لِلدِّينِ»** و در بعض دیگر: **«تَقْوِيَةً لِلدِّينِ»**؛ کما اینکه همین تعبیر از امیرالمؤمنین علیه السلام در نهج البلاغه آمده است و تعبیر **«وَالْحَجَّ تَسْلِيَةً لِلدِّينِ»** هم آمده است. به هر حال، تقویت دین و تسنیه دین و تشیید دین به ترابط بین آحاد امت است. (محقق)

۲ سوره الحج (۲۲)، آیه ۳۲: ﴿ذَلِكَ وَمَنْ يُعْظَمْ شَعَائِرَ اللَّهِ فَإِنَّهَا مِنْ تَقْوَى الْقُلُوبِ﴾.

حج

شبی من در مسجد الحرام با عده‌ای از اهل سنت صحبت می‌کردم. آنها دوازده اشکال به ما کردند.

گفت‌وگو درباره جمع نمازهای روزانه

مثلاً به من گفتند: «چرا شما نمازهای یومیه را جمع می‌خوانید؟»

من صریحاً در جواب گفتم: «من نمازهایم را جمع نمی‌خوانم؛ بلکه جدا می‌خوانم و در این مسئله حق با شما است.» تا این کلام را گفتم که: «حق با شما است»، یک دفعه دیدگاهشان نسبت به من تغییر کرد!

اما اگر می‌گفتم: «چون شیعه و ایرانی هستیم و ایران ام‌القری است»، پس باید ثابت می‌کردم که حتماً باید نمازها را جمع خواند؛^۱ در این صورت آنها

۱ پیشنهاد علامه طهرانی درباره نمازهای

پنج‌گانه

۱ از موارد پیشنهادی حضرت علامه طهرانی به آیت‌الله خمینی، در باب تفریق صلوات بود که در کتاب وظیفه فرد مسلمان در حکومت اسلام، در پاورقی ص ۶۵ ارائه نمودند:

«شانزدهم: اعلان اذان در مواقیت پنجگانه در سراسر کشور و تعیین محل‌های مختلف در شهرستان‌ها برای رؤیت هلال در شب اول ماه و اطلاع فوری به حاکم شرع، به‌طوری‌که پس از چند لحظه از شب گذشته، در شب‌های اول ماه در محل‌های متفق‌الافق، حکم به دخول ماه جدید شود و بساط تقویم نجومی برچیده شود.

می‌فهمند که این کلام دروغ است و می‌فهمند که چهره‌ات را منافقانه نشان می‌دهی؛ چون این مطلب هم در کتاب‌ها و هم در سیره اهل سنت وجود دارد. لذا از کتب شیعه مدرک می‌آوردند و نشان می‌دادند که: «بفرمایید، ببینید که این طور است! مگر امام صادق شما این چنین فرموده‌اند؟!» بر فرض که بگوییم کتاب‌های آنها خلاف گفتند، کتب و روایات خود ما را که در این موضوع وارد شده است، چه می‌فرمایید؟! پس بیا و از ابتدا اعتراف کن و بگو که

جدا خواندن نمازها و اعلان اذان در پنج وقت

امروزه متداول است در کشور شیعه اول ظهر یک اذان برای نماز ظهر و عصر می‌گویند و دو نماز را با هم جمع می‌نمایند و همچنین در اول شب یک اذان برای نماز مغرب و عشاء با هم و در اول طلوع صبح صادق یک اذان برای نماز صبح. این طرز عمل خلاف سنت رسول خدا و ائمه طاهرين عليهم الصلوة والسلام است. نمازها باید در مواقیت خود، یعنی در اوقات پنجگانه، انجام داده شود و در وقت عصر و وقت عشاء اذان علیحده گفته شود.

تفاوت جواز جمع نمازها با فضیلت تفریق

اگرچه در مذهب شیعه جمع بین الصلواتین جائز است و این عمل از رسول خدا صَلَّی الله علیه و آله و سلم به ثبوت رسیده است که حتی در مواقع غیر ضروری میان صلوة ظهر و عصر و میان صلوة مغرب و عشاء را جمع می‌کرده‌اند، ولی این عمل، عمل مداوم و مستمر نبوده است و فقط دلالت بر ترخیص دارد، نه بر استحباب و یا بر لزوم. در میان شیعه و فقهای اعلام، مسئله اجماعی است که افضل، بهجا آوردن نماز عصر در موقع عصر و نماز عشاء در وقت عشاء است و با وجود این، دست از سنت برداشتن و ترک اذان در موقع خود در مأذنه‌ها نمودن و محروم ساختن خود و مسلمین را از سنت حتمیه و فضیلت قطعی و اکتفا کردن به یکوقت به‌طور مستمر و مداوم، جز عمل خلاف چیزی دیگر نمی‌توان به حساب آورد.

پیامدهای ترک اوقات اصلی نماز

این است که به‌واسطه این اعمال استثنایی و غیرقابل توجیه، شیعه را مورد طعن و دق قرار می‌دهند که آنها استخفاف به نماز می‌کنند و جلوتر هم می‌روند و با تهمت، ایشان را تارک صلوة می‌شمرند و عملاً هم شیعه نماز را از مواقع اولیه خود تغییر داده و برخلاف سنت ائمه طاهرين عليهم السلام رفتار کرده است.

ما مانند سنی‌ها حکم به عدم جواز جمع بین الصلواتین نمی‌کنیم و اگر احیاناً با هم بهجا آوریم، گرچه در موقع غیر ضروری باشد، حکم به صحت می‌نماییم؛ ولی سخن ما این است که با وجود افضلیت اتیان صلوة در موقع خاص و وقت مقرر خود و با وجود روایات متضافره و سنت قطعی و اجماع و اتفاق علمای اعلام بر فضیلت تفریق بین الصلواتین و بهجا آوردن نمازها را در مواقع خمس مقرر، دست از این اصل اولی برداشتن و پیوسته و مدام نماز ظهر را با عصر و مغرب را با عشاء بهجا آوردن، خلاف سنت و فضیلت و ترک افضل به‌طور حتم و مسلم است.

مع‌الاسف، شیعه در این امر به‌قدری تساهل نموده است که اگر احیاناً کسی در صلوات خود تفریق کند و یا در اول عصر و اول عشاء اذان بگوید، بالأخص در مأذنه و اجتماع عمومی، وی را سنی‌مذهب می‌پندارند و زمی به انحراف می‌نمایند؛ درحالی‌که عین واقع و سنت عمل نموده و تشیع راستین خود را تبعاً لمذهب اهل البیت دنبال کرده است.»

انتهی.

این مسئله درست است!^۱

پاسخ به ادعای تفاوت قرآن شیعه و اهل سنت

اشکال دیگر آنها راجع به قرآن بود و می گفتند:

«قرآن شما با قرآن ما متفاوت است.»

گفتم:

«اگر همین امشب با هم به منزل من در ایران برویم، خواهید دید قرآنی را که من می‌خوانم، همان قرآن مسجدالحرام است. در هر اتاقمان هم به‌جای یکی، دو تا از همین قرآن مسجد الحرام وجود دارد!»

البته ما قرآن چاپ‌های دیگر هم داریم؛ ولی

قرآنی را که می‌خوانیم، همان است. اما اگر مخفی

کنیم و بیچانیم و بگوییم: «ما ایرانی هستیم و نباید

کم بیاوریم»، [این با صداقت نمی‌سازد.]

داستان قبر و عدالت امیرالمؤمنین

امیرالمؤمنین علیه‌السلام به قبر امر فرمود که بر

مردی حدّ جاری کند. قبر اشتباه کرد و سه تازیانه

بیشتر زد؛ حالا یا اشتباه کرده بود یا اینکه در دلش

گفته بود که: «این شخص مستحق بیشتر از این

است!» امیرالمؤمنین هم به او دستور داد بخوابد و آن

۱ به رساله تفریق صلوات مراجعه شود.

چند تازیانه اضافی را بر او زد!۱

این کاری که امیرالمؤمنین علیه السلام کرد، باعث شد که حضرت برای ما علی علیه السلام [در آن جایگاه رفیع] شود؛ زیرا علی علیه السلام نگاه نمی کند که: «قبر غلام من است؛ پس باید ملاحظه او را داشته باشم تا کم نیاورم! مردم نگویند: "نگاه کنید که علی غلامش قبر را حد می زند!"» اما ما اینها را توجیه می کنیم.

آیا ما در ارتباط با اطرافیانمان هم این گونه عمل می کنیم، یا مرگ فقط برای همسایه است؟! امیرالمؤمنین علیه السلام می گوید:

«اگر قانون است، باید برای همه باشد!»

قبر هم با جان و دل می خوابد [و تازیانه می خورد]؛ آنها این را می فهمند. کسی که کتک خورده [و قبر بر او حد جاری کرده است] هم اگر انسان باشد، می فهمد و برمی خیزد و پای

۱ روایت اجرای عدالت درباره قبر

۱ التهذیب الاحکام، ج ۱۰، ص ۱۴۸:

قال: «إِنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَمَرَ قَبْرًا أَنْ يَضْرَبَ رَجُلًا حَدًّا، فغَلَطَ قَبْرٌ فزاده ثلاثة أسواطٍ، فأقاده على عليه السلام من قبرٍ ثلاثة أسواطٍ.»

امیرالمؤمنین علیه السلام را می بوسد؛ می گوید: «حالا فهمیدم تو بر حق هستی! این کتک زدن من هم کار درستی بود؛ آنکه به قبر زدی، هم درست زدی!» همین طور هم بوده است و این کار را کرده اند؛ می آمدند و دست امیرالمؤمنین علیه السلام را می بوسیدند. در قضاوت های حضرت، چنین مواردی بسیار است. آن حکومت، حکومت الهی می شود.

صداقت و پرهیز از فریب در ارتباط با دیگران

[اگر آنها از ما خلوص و راستی و صداقت و یک رنگی را نبینند و بلکه خلاف آن را مشاهده کنند،] می گویند: «بینید که چطور این ایرانیان یا شیعیان دروغ می گویند!»

[پرسش این است که] آیا چون اینها خلاف هستند، هرچه کلاه بر سر آنها بگذاریم، عیب ندارد؟! یا چون اینها خلاف هستند، هرچه دروغ به آنها بگوییم، عیب ندارد؟! چون اینها خلاف هستند، هرچه حُقه به آنان بزنیم، بی اشکال است؟!]

آنها هم می گویند: «پس ما هم حقه می زنیم!»

این مسئله خیلی مهمی است که واقعاً باید بفهمیم و قدر مکتب خودمان را بدانیم که در اینجا چه چیزی ترویج می‌شود و در سایر جاها چه چیزی ترویج می‌شود! در این مکتب، صداقت و خلوص ترویج می‌شود.

عبادت به عنوان نیاز روح و جان

ما باید این قضیه را بدانیم که عبادت، عبارت است از احتیاج انسان به دارو و غذا برای رشد؛ یعنی همان‌طور که بدن نیاز به دارو و غذا دارد و وقتی گرسنه می‌شوید، لازم نیست که کسی شما را به غذا دعوت کند، بلکه خودتان با اشتیاق می‌آید و بر سر سفره غذا می‌نشینید، عبادت هم مثل مسئله غذا و دارو است. البته این مسئله در روایات هم آمده است که پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم در اوقات نماز می‌فرمودند:

روایت پیامبر درباره آرامش در نماز

«**أَرْحَنِي يَا بَلال**»^۱ یعنی بیا و اذان بگو و مرا از

۱ روایات پیامبر درباره آرامش در نماز

۱ بحار الأنوار، ج ۷۹، ص ۱۹۳:

قال النَّبِيُّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ:

کثرات بیرون بیاور و مرا از ارتباطات خارج کن و با صدای اذانت، آن غذای معنوی و روحی را به من بده!»

پس وقتی که در هنگام نماز رو به قبله می ایستیم، باید متوجه این قضیه باشیم که الآن وقت خوردن دارو و غذا و هنگام ارتباط است؛ ارتباطی که برای انسان ضروری است و اگر این ارتباط را برقرار نکند، از کیسه اش رفته است.

تأثیر نگرش به عبادت بر معنای استطاعت

اگر ما [در رابطه با عبادات] این معنا را بفهمیم، آن وقت نسبت به حج چه نظری پیدا می کنیم؟! آن وقت استطاعت در حج که می فرماید: ﴿وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا﴾ برای ما قابل توجیه می شود و دیگر آن موقع بی خیال نمی نشینیم و منتظر نمی مانیم تا هر وقت پول بادآورده ای از شرق و یا از غرب آمد و همه چیز درست شد و ییلاق و قشلاقمان را رفتیم و ماشین آماده شد، حالا ببینیم که

«جُعِلَتْ قُرَّةُ عَيْنِي فِي الصَّلَاةِ.»
و کان یقولُ: «أرحنا یا بلالُ!»

آیا حج برای ما وجوب پیدا کرده است یا نه؟!

روایات استطاعت حج با قرض و بدهی

از امام سؤال می کنند: «استطاعت برای حج یعنی

چه؟»

امام می فرماید: «یعنی پول و زاد رفتن را داشته

باشد و راحله‌ای داشته باشد تا بر آن سوار شود.»

حالا آیا پول داشته باشد یا اینکه اگر می تواند از

کسی قرض بگیرد؟ [پاسخ این است که] اگر قرض

بگیرد، هم جزء افراد مستطیع است. در یک روایت

امام علیه السلام می فرماید:

«قرض بکند و به مکه برود و بعد قرضش را ادا

کند.»^۱

حالا بروید و یک رساله عملیه بیاورید و ببینید

که کدام یک از فقها طبق این روایت فتوا داده اند! کلام

امام صادق علیه السلام را چگونه معنا می کنید؟!

۱ روایت سفارش امام صادق به قرض

برای حج

۱ وسائل الشیعة، ج ۱۱، ص ۱۴۰:

عن جُفینَةَ قال: جاءني سَدِيرُ الصَّيرَفِي، فقال:

«إِنَّ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ يَقْرَأُ عَلَيْكَ السَّلَامَ وَيَقُولُ لَكَ: **”مَا لَكَ لَا تَحُجُّ؟ اسْتَقْرِضْ**

و حُجَّ!“»

روایت وجوب حج برای شخص بدهکار

در یک روایت صحیح‌السند هست که می‌فرماید:

«قال أبو عبدالله عليه السلام: **الحجُّ واجبٌ على**

الرَّجُلِ و إن كان عليه دينٌ؛^۱ کسی که دین بر

گردنش است (البته اگر دین مُعَجَّل نباشد)، باید به

حج برود!»

این برای کسی است که توانایی دارد به حج

برود؛ ولو اینکه دین بر گردنش هست، ولی باید

برود!

روایت عبدالملک درباره قرض با پشتوانه مالی

روایت صحیح‌السند دیگری از مرحوم کلینی

هست که: «**عبدالملک بن عتبة قال:** سألتُ

أبا الحسن عليه السلام عن الرَّجُلِ عليه دينٌ يستقرضُ

و يحجُّ. قال: **إن كان له وجهٌ في مالٍ فلا بأسَ**.»^۲

عبدالملک بن عتبة گفت: «من از حضرت

ابوالحسن موسی بن جعفر علیه‌السلام سؤال کردم:

”آیا شخصی که بر ذمه او دینی است، می‌تواند قرض

۱ وسائل الشیعة، ج ۱۱، ص ۱۴۰.

۲. همان.

کند و حج را به جا آورد؟»

حضرت فرمودند:

«اگر مالی دارد که با آن بتواند اداء دین کند،

اشکالی ندارد؛ قرض کند و حج انجام بدهد.»

این روایت دوم خیلی فراتر از روایت قبلی است؛

یعنی هم خودش بی پول است و هیچ ندارد و هم دین

دارد؛ حضرت می فرمایند: «باید قرض کند.» اما

روایت اول دین داشت و پول هم داشت. حضرت

فرمودند:

«به جای اینکه دین را پردازد، به مکه برود و حج

را به جا آورد.»

روایت موسی بن بکر درباره امکان پرداخت

بدهی

روایت دیگر، روایتی است که از همه اینها

مستندتر است و اسنادش متعدد است:

عن موسی بن بکر الواسطی قال: سألتُ

أبا الحسن عليه السلام عن الرَّجُلِ يَسْتَقْرِضُ وَيَحُجُّ.

فقال:

«إِنْ كَانَ خَلْفَ ظَهْرِهِ مَالٌ إِنْ حَدَّثَ بِهِ حَدَّثُ

موسی بن بکر واسطی از موسی بن جعفر علیه السلام می پرسد (مراد از ابوالحسن، موسی بن جعفر است؛ چون کنیه ابوالحسن را هم به امام رضا و هم به امام هادی علیهم السلام نیز می گویند، ولی به قرینه اینکه ظاهراً ابوالحسن اول است، مراد امام موسی بن جعفر علیهما السلام است): «آیا شخصی می تواند قرض بگیرد و به حج برود؟»

حضرت فرمودند:

«اگر آن شخص پشتوانه مالی دارد که اگر یک قضیه ای اتفاق افتاد، بتواند از آن مال ادای دین کند، اشکال ندارد.»

یعنی اگر ارثی دارد یا مالی دارد ولو اینکه آن مال، مال فعلی نباشد بعداً می تواند تقسیم بکنند و سهم خود را از آن استیفا کند و ادای دین نماید، اشکالی ندارد.^۲

۱ وسائل الشیعة، ج ۱۱، ص ۱۴۴.

۲ گفت و گو درباره استطاعت و پشتوانه

پرداخت قرض

۲ تلمیذ: - این مورد از ما نحن فیه خارج می شود؛ چون بالاخره مستطیع

تفاوت پشوانه مالی با استطاعت اصطلاحی

تلمیذ: - خارج [از اموال خودش؟] یعنی مستطیع است؟ چون مال دارد.

استاد: - مستطیع نیست. نه؛ مثلاً خانه‌ای دارد که بعد از مرگش تقسیم می‌کند و دینش را از آن می‌پردازند. یا اینکه فرض کنید دگانی دارد و اجناسی دارد که مال التجاره او است؛ خودش ربحی به دست نیاورده است که با آن به سفر حج برود. جنسی دارد که در حال دادوستد است؛ هنگامی که از سفر برگشت، این جنس‌ها را می‌فروشند و قرض او را ادا می‌کنند. این شخص، استطاعت اصطلاحی ندارد که اموالی، خارج از آن اموال، به دست آورده باشد؛ مسئله این طور نیست. این یک مسئله دیگر است.

روایت قرض برای حج مستحبی

عن أحمد بن أبي عبدالله عن أبيه عن أبي طالبٍ

است.

استاد: - مستطیع مصطلح نیست. من باب مثال، وقتی که مُرد، خانه‌اش را تقسیم می‌کنند و قرض او را می‌پردازند. یا من باب مثال، دگانی دارد و اجناسی دارد، ولی این اجناس مال التجاره‌اش است و خودش ربحی به دست نیاورده است تا با آن به سفر برود. یا جنس و مالی دارد که این جنس هم در حال دادوستد است؛ وقتی که آمد، جنسش را می‌فروشند و قرضش را ادا می‌کنند. این استطاعت اصطلاحی را ندارد که اموالی بالفعل خارج از آن اموال معهود به دست آورده باشد؛ بلکه مسئله به صورت دیگری است.

عن يعقوب بن شبيب قال: سألتُ أبا عبد الله عليه السلام عن رجلٍ يُحجُّ بدينٍ و قد حجَّ حَجَّةَ الإسلام. قال: **«نعم، إنَّ اللهَ سيقضى عنه إن شاء الله.»**^۱

[از امام صادق عليه السلام سؤال کردم در مورد شخصی که به وسیلهٔ دین و استقراض حج می کند و در حالی که قبلاً حجة الاسلام را به جا آورده است. حضرت می فرمایند:

«بله، حج انجام دهد و ان شاء الله خداوند قرض او را ادا می کند.»

[

حضرت در [روایت قبل] حجّ مستحب را می فرمایند؛ **فكيف بحجة الإسلام** که به طریق اولیٰ جائز است.

روایت ابوالحسن درباره قرض با پشتوانه
روایت دیگر:

عن أبي الحسن الأوّل عليه السلام قال: قلتُ له: **«هل يستقرضُ الرَّجلُ و يحجُّ إذا كان خلفَ ظَهْرِه ما يؤدّي عنه، إذا حَدَثَ به حَدَثٌ؟»** قال: **«نعم.»**

۱ وسائل الشیعة، ج ۱۱، ص ۱۴۲.

[راوی به امام علیه‌السلام عرضه می‌دارد: «آیا شخص می‌تواند استقراض کند و با آن قرض به حج برود درحالی‌که پشتوانه مالی دارد که اگر حادثه‌ای رخ داد، بتواند از آن مال دین او را پرداخت کند؟»
حضرت فرمودند: «بله.»]

این روایت مثل روایتی است که نقل شد؛ منتها با سند دیگر. این روایت، از امام صادق علیه‌السلام است.

این مسئله خیلی مهم است! لذا با توجه به این چند نمونه از روایات، کیفیت تحقق استطاعت برای ما به شکل دیگری تفسیر می‌شود.

اینکه من گفتم: «ما باید بدانیم که در آن زمان [کلمات و الفاظ دارای] چه [باری از معانی] بوده است.»؛ آیا معنایش همین معنای استطاعت متفاهمی است که امروزه در عرف می‌فهمیم؟ یا نه، متفاهم عرفی عوض شده و تغییر کرده و در آن موقع چیز دیگری بوده است؟

در آن زمان، مستطیع یعنی کسی که بتواند قرض کند. بله، اگر طلب قرض کند ولی به او قرض ندهند، او دیگر می‌تواند بگوید: «من استطاعت

ندارم.» اما اگر از شخصی یا رفیقی که پولدار است قرض کند، مثلاً بگوید: «دو میلیون به من قرض بده تا به مکه بروم و هر وقت مالی به دست آوردم، برمی گردانم»؛ او هم بگوید: «به جای آنکه من تو را به مکه ببرم، این دو میلیون را به تو قرض می دهم تا به مکه بروی.» حضرت می فرمایند:

«واجب است که قبول کند!»

با توجه به این روایات، در کدام کتاب فتوایی این گونه نوشته اند؟! این روایت ها کجا رفته است؟!

تفاوت نگرش عرفانی و فقه ظاهری به

حج

دو نظر و دو نگاه به حج وجود دارد. یک نگاه به حج به معنای تکلیفی است که بر ذمه ما است و گفته اند: «مستطیع شو!» [یعنی اگر مستطیع شود واجب است] و ما مستطیع نیستیم؛ پس تکلیفی نداریم. مثل اینکه بگویند: «الآن موقع نماز است، برای نماز آماده شوید!» عده ای می گویند: «ای بابا! در حال خودمان نشسته بودیم و دوباره این اذان گو شروع کرد به اذان گفتن!»

پیگیری مقدمات حج با نگرش نیاز به عبادت

یک وقت هم تا اذان می گویند، شخص احساس می کند که باید بلند شود و نماز بخواند و وقت دوا و غذا و رفع نیاز آمده است. با این دیدگاه، صورت آن نماز با این نماز عوض شده است و فرق می کند؛ چون بنابر این دیدگاه، خودش هم به دنبال مقدماتش می رود.

مسئله حج هم این طور است. وقتی که انسان با این دیدگاه به حج نگاه کند، آن وقت آیا با خودش می گوید: «استطاعت یعنی اینکه من حتماً پول فراوانی در بانک داشته باشم؟» یا اینکه می گوید: «باید قرض کنم و بعداً قرضم را ادا کنم و الآن حجّم را انجام دهم؟!»

این تحولی که در فکر انسان پیدا می شود، به واسطه دو نگرش متفاوتی است که نسبت به این مسئله وجود دارد؛ یکی نگرش عرفانی است و نگرش دیگر، نگرش فقه ظاهری است. روایات را نگاه می کند و می بیند که امام همین را می گوید که باید قرض کند و بعداً ادا کند. البته این طور نباشد که روی هوا قرض کرده باشد، بدون اینکه مالی داشته باشد که وقتی که برمی گردد یا اگر از دنیا رفت،

جنس‌های مغازه‌اش را بفروشند یا مغازه‌اش را
بفروشند و ادای دین کنند!

اللهم صلّ على محمد و آل محمد.